

متن کامل کتاب مرد روزگاران نوشته ی علی مدرس به صورت الکترونیکی در آمده است تا قابل دسترس برای همگان باشد. فرم الکترونیکی کتاب اندکی خلاصه، ویراستاری و به روز شده است. تمامی حقوق چاپ و نشر این کتاب متعلق به نشر هزاران می باشد. در صورت استفاده از کتاب به عنوان منبع ذکر نام ناشر الزامی است. لطفن از الگوی زیر استفاده کنید:

علی مدرس، مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران، تهران: نشر هزاران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

## مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران

### علی مدرس

#### شهرت مبارزات مدرس در نجف

(صفحات ۵۴ تا ۵۵ کتاب مرد روزگاران)

( خلاصه و به روز شده در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۹۳ )

معرفت نیست در این قوم خدا را مددی تا برم گوهر خود را به خریدار دگر

در آستانه ی آماده شدن برای تشکیل دوره ی دوم مجلس (شروع جلسات در تاریخ ۲۴ آبان ۱۲۸۸، ۲ ذوالقعدة ۱۳۲۷، ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹) طبق قوانین تصویب شده توسط مجلس، چند نفر به منظور نظارت بر قوانین و تطبیق آن با قوانین اسلام از طرف علما انتخاب و به مجلس فرستاده می شدند. در آن زمان مرکز علوم دینی نجف بود و پیشوایان شیعیان در آنجا بسر می بردند. علمای نجف که از دانش، کفایت، و فسادناپذیری مدرس آگاه بودند او را به عنوان یکی از ناظرین بر قوانین دوره ی دوم مجلس انتخاب نمودند. این واقعه با استقبال علمای موافق و مخالف مدرس در اصفهان نیز روبرو شد، موافقین به علت ایمانی که به وی داشتند و مخالفین به علت ساکن شدن مدرس در تهران و پرداختن به مسایلی دیگر، که در نتیجه دست موقوفه خواران را باز می گذاشت تا بدون روبرو شدن با مخالفت های مدرس به اعمال غیر انسانی خود ادامه دهند. مدرس نیز که به قول خودش متاعی گرانبها داشت که می بایست در جایی مناسب عرضه کند این دعوت را پذیرفت. بدین ترتیب مدرس جزو بیست نفر از علمایی که انتخاب شده بودند قرارگرفت. از آن میان پنج نفر به قید قرعه

انتخاب شدند که مدرس باز جزو آنان بود و به عنوان یکی از مجتهدین طراز اول به دومین دوره ی مجلس راه یافت.

سند: مکتوب مجلس شورای ملی به آیات عظام خراسانی و مازندرانی درباره ی انتخاب پنج نفر مجتهد طراز اول

نشان شیر و خورشید

مجلس شورای ملی

نمره کتاب ثبت ۴۷۲۲/۱۷۹۲

به تاریخ ۷ شهر شعبان سنه ۱۳۲۸

کارتن ۳ دوسیه ۳۴

#### قصر

خدمت حضرت حجت الاسلام آیه الله خراسانی و مازندرانی دامت افاضاتهما

در جلسه ی ۷ شعبان آقایان حاجی میرزا زین العابدین قمی به اتفاق آراء و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاجی میر سید علی حائری و آقا سید حسن مدرس قمشه و حاجی امام جمعه ی خویی به حکم قرعه منتخب گردیدند محض اطلاع خواطر آن نوات مقدس عرض شد

امضاء عبدالحسین

سند: تلگراف مجلس شورای ملی به مدرس

نشان شیر و خورشید

مجلس شورای ملی

نمره کتاب ثبت ۴۷۳۲/۱۸۰۲

به تاریخ ۷ شهر شعبان سنه ۱۳۲۸

کارتن ۳ دوسیه ۳۴

اصفهان به توسط انجمن محترم ولایتی خدمت جناب مستطاب

ملاذالاتام آقا سید حسن قمشه سلمه الله

از جمله منتخبین علماء عظام در مجلس شورای ملی وجود محترم آن جناب مستطاب عالی است. انشاءالله عاجلا حرکت فرموده به تهران تشریف بیاورید که عموم ملت از سعادت حضور حضرتعالی بهره مند گردند.

امضاء مرتضی خان نائینی

سند: تلگراف مدیر اتحادیه علمای اصفهان به مجلس شورای ملی پس از انتخاب مدرس به عنوان عضو طراز اول

مقام منیع دارالشورای کبرای شیدالله ارکانه

پنج نفر علمای اعلام مطابق اصل دویم متمم قانون اساسب در خصوص انتخاب جناب مستطاب شریعتمدار  
ملاذالاتام

آقا محمد حسن مدرس دامت برکاته در مجلس مقدس موجب تشکر عموم علمای اعلام گردید از حسن انتخاب آن پنج نفر علماء که باعث قوام اسلام و استحکام اساس مشروطیت است کافه اسلامیان خاصه امنای ملت را تبریک می گوئیم با آن که محرومی عموم از فیوضات و برکات وجودیه ایشان در این بلاد فوق العاده موجب تأسف است ولی هیئت علی نظر به اهمیت موقع به اقتضای تکلیف شرعی و مساعدت مادیه و معنویه به اسرع وقت معظو الله را حرکت خواهند داد. انشاءالله به زودی برای ادای وظایف ملیه اسلامیه حاضر می شوند.

مدیر اتحادیه علما

این سه سند از کتاب مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی به کوشش محمد ترکمان، صفحات ۵ و ۶ آورده شده است. در همین کتاب مکاتبات آیت الله خراسانی و مازندرانی به مجلس پیرامون معرفی جمعی از علما، از جمله مدرس، به عنوان مجتهد طراز اول در دوره دوم آورده شده است. از اصفهان حاج آقا نورالله و آقا

سید حسن مدرس معرفی شده اند، و از شهرهای نجف، مشهد، تهران، تبریز، شیراز، یزد، قم، همدان، سلطان آباد عراق، و گلپایگان علمای دیگری انتخاب شده اند. از میان پنج نفر نهایی حاج میرزا زین العابدین قمی قبل از شروع دوره ی دوم وفات یافت. سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میر سید حائری در مجلس حاضر نشدند، و تنها مدرس و امام جمعه خویی در مجلس حضور یافتند.

## مقدمات سفر تاریخی مدرس به تهران

(صفحات ۵۹ تا ۶۲ کتاب مرد روزگاران)  
( خلاصه و به روز شده در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۳ )

سید حسن مدرس در تیر ماه ۱۲۸۹ (جون ۱۹۱۰، جمادی الاول ۱۳۲۸) به عنوان یکی از پنج نفر علمای طراز اول به منظور حضور در مجلس شورای ملی انتخاب شد، که از این میان مدرس و امام جمعه ی خویی در مجلس حضور یافتند. میرزا زین العابدین قمی قبل از آغاز دوره ی دوم فوت کرد. و سید ابوالحسن اصفهانی و میر سید علی حائری در مجلس حضور نیافتند. ناگفته نماند که برخلاف دوران کودکی و نوجوانی مدرس، زندگی مدرس از این زمان ثبت شده یا توسط نزدیکان و همراهان وی در مجلس و خارج از مجلس نقل شده است و آنچه در این کتاب در پیش رو داریم بر اساس مصاحبه با این افراد و اسناد موجود است.

مدرس قبل از سفر به تهران، تا زمان به پایان رسیدن دوره ی اول، به روستای اسفه بازگشت تا حمامی برای مردم اسفه بسازد و آسیاب شاه را تعمیر نماید. مدرس خانه ی پدری خود را به ساخت حمام اختصاص داد که تا دهه ی ۱۳۷۰ هجری شمسی هنوز مورد استفاده ی مردم اسفه بود. آسیاب شاه از موقوفات مدرسه ی سلطانی اصفهان (مدرسه ی چهار باغ) بود که توسط مدرس تعمیر شد و مورد بهره برداری قرار گرفت. مدرس خود همراه با کارگران کار می کرد و هزینه ی ساخت و تعمیر این دو بنا را خود وی پرداخت نمود. وی همچنین در ساخت دو بنای مسکونی در روستای خیرآباد و یک مسجد در اسفه دست داشت. مدرس در مورد ساخت مسجد به مردم اسفه گفته بود که مسجد برای گردهمایی مردم است نه برای نطق و خطابه ی من و امثال من. مدرس پس از اتمام بناها مقدمات سفر به تهران را آماده نمود و با گاری تک اسبه ای که برای حمل و نقل آجر و سنگ خریده بود به اصفهان بازگشت. در راه، مدرس در مهیار توقف نمود. در مهیار رودخانه ای وجود داشت که در مسیر حرکت کاروان بود، ولی پلی بر آن ساخته نشده بود. مدرس مردم را تشویق کرد که پلی بر روی رودخانه بسازند و خود تا زمان آغاز کار پل سازی در مهیار ماند.

در اصفهان، میرزا محمد علی کلباسی، یکی از علما ی نامدار شهر، برای خداحافظی به دیدار مدرس رفته از عزیمت وی به تهران اظهار تاسف کرد. مدرس با صراحت لهجه ی خاص خود به او گفت که شما غصه نخورید. اگر من به تهران بروم میدان مخالفین من در اصفهان بازتر می شود. در زمان سفر به تهران در فصل زمستان، بر همان گاری بارکشی پارچه ای کشیده شد و مدرس به همراه سید اسماعیل، پسر ارشد خود، آقا علی، خادم مدرسه ی جده ی بزرگ، و آقا عباس، سورچی اسفه ای، به سمت تهران حرکت نمود. عده ای از مردم و رجال اصفهان برای مشایعت جمع شدند و این کاروان ساده و بدون تجمل را بدرقه نمودند. جزئیات این سفر از زبان سید اسماعیل نقل شده است.

هوای سرد و برف فراوان مدرس و همراهان را مجبور کرد که شبی را در امامزاده سلمان بسر ببرند. متولی امامزاده مردی فقیر بود که توانایی اداره ی دو دختر خود را نداشت. مدرس آقا علی را نزد کدخدا فرستاد و درخواست ملاقات کرد. پس از ورود کدخدا و مذاکرات مفصل مدرس از کدخدا تقاضا کرد که ترتیب ازدواج دو دختر جوان را بدهد. و به این ترتیب دو جوان ده با درخواست کدخدا با دو دختر متولی عقد کردند. پس از دو روز، مدرس و همراهان وی به سمت کاشان حرکت کردند و در سه فرسنگی کاشان در قهوه خانه ای توقف نمودند. صاحب قهوه خانه مردم کاشان را با خبر نمود. مردم به دیدار مدرس شتافتند و مسافران را به منزل حاج شیخ محمد کاشانی بردند. این گروه کوچک پس از سه روز اقامت در کاشان وارد قم شدند. عده ای مدرس را از قم تا حسین آباد مشایعت کردند، ولی مدرس از آنان درخواست کرد که بازگردند و خود و همراهانش وارد حضرت عبدالعظیم شدند و در کوچه-باغ سراج الملک خانه ای را کرایه کردند. مدرس اسب و گاری را فروخت و پول آن را به آقا عباس سورچی داد و وی را روانه ی اصفهان، نزد خانواده اش، کرد. یکی از خدمه ی حضرت عبدالعظیم تعدادی از بزرگان تهران را از ورود مدرس آگاه ساخت و عده ای از تهران به دیدار مدرس رفتند و مسافران را با درشکه ی شخصی مرتضا قلی خان نایینی به منزل او واقع در کوچه ی ظهیر الملک بردند.

از سوی دیگر، امام جمعه ی خویی، منتخب دیگر به عنوان یکی از پنج نفر علمای طراز اول، قبل از مدرس به تهران رسیده بود. وی در منزل مرتضا قلی خان نایینی با مدرس دیدار کرد و مدرس را به منزل خود دعوت نمود. مدرس به امام جمعه ی خویی اظهار داشت که در صدد تهیه ی منزلی در تهران است. امام جمعه ی خویی به مدرس کمک کرد تا خانه ای در سه راه امین حضور، در نزدیکی منزل خود وی، اجاره کند. این خانه دو اتاق محقر داشت. شبی منزل مدرس مورد دستبرد دزدان قرار گرفت و اثاثی که تهیه شده بود سرقت شد. پس از این حادثه، مدرس همراه با سید اسماعیل و آقا علی در منزل فردی بنام عبدالکریم در خیابان شاه آباد اتاقی اجاره کردند. ۲

----- پاورقی ها -----

۱ آقای ا. خواجه نوری در کتاب بازیگران عصر طلایی به اشتباه نوشته اند که مدرس تنها و در حالی که گاری را خود می راند به تهران و به خانه ی امام جمعه ی خویی وارد شد و تحت حمایت وی قرار گرفت. حسین مکی در کتاب قهرمان آزادی یا بازیگر عصر طلایی در جواب به ا. خواجه نوری نوشته اند: در اینجا نویسنده ی محترم دچار اشتباه و لغزش بزرگی شده و گویا این اشتباه هم در اثر این بوده که از نظر هم مسلکی و رفاقت با آقای جمال امامی فرزند آقای امام جمعه ی خویی راه مبالغه را پیموده و خواسته است مانند سایر جزوات منتشر شده که تعریفی از رفقای خود کرده، از پدر ایشان هم تعریف و توصیفی کرده باشد. والا در آن موقع، یعنی صدر مشروطیت، آقای حاج امام جمعه ی خویی هم تازه از خوی به سمت نمایندگی مجلس انتخاب شده بود و مانند مرحوم مدرس تازه به تهران ورود کرده، کسی جز عده ی معدودی از آذربایجانی ها ایشان را نمی شناختند و با این کیفیت خود امام جمعه ی خویی هم احتیاج به معرف داشت. کما اینکه موقعی که در دروه ی اول [برای معرفی خود] به مجلس وارد می شود مرحوم آقا میرزا فضل علی آذربایجانی، که از علما متنفذ بود، و در عین حال سمت نمایندگی مجلس را داشت هنگام معرفی آقای حاج امام جمعه ی خویی را بدین لسان معرفی می کنند: امیرزا یحیی آقا وکیل خوی مرد ادیب و فاضلی است. از اینها گذشته، در آن موقع تنها مرجع تقلیدی که در تهران بود مرحوم شیخ عبدالنبی نوری به شمار می رفت و عده ای از علماء متنفذ دیگر مثل مرحوم صدرالعلما (از نظر ریاست و شهرت) و مرحوم آقا سید محمد طباطبایی سنگلجی (از نظر اشتهار و وجاهت ملی) و آقای امام جمعه ی تهرانی و آقای ظهیرالاسلام (از حیث شهرت) و خانواده ی بهبهانی (از حیث اشتهار و وجاهت ملی) و غیره در تهران وجود داشتند که به مراتب شهرت و اهمیت و دامنه ی نفوذشان نه تنها در تهران زیادتر بود، بلکه در تمام

ایران با آقای امام جمعه ی خویی قابل مقایسه نبود و ...  
حسین مکی سپس نوشته است که مدرس در بدو ورود به تهران وارد منزل مرحوم صدرالعلما شد. در حالیکه، سید اسماعیل، پسر مدرس که قدم قدم از اصفهان همراه پدرش بوده است، داستان سفر و اقامت را به گونه ای که در بالا ذکر شده است برای نویسنده شرح داده است و مسلماً بیانات ایشان به حقیقت نزدیک تر است.

۲ مدرس بعدها با دختر عبدالکریم، به نام سکینه، ازدواج کرد و صاحب پسری به نام ابوالقاسم شد. سکینه و ابوالقاسم در ایام مهاجرت در اثر بیماری درگذشتند.